

منظور اساسی فردوسی *

(خطابه آقای برتلس)

مستشرق شوروی

کنجینه‌های بنیای فردوسی بقدری بزرگ و متنوع است که هرگز نمی‌توان در ضمن يك خطابه از تمام آنها سخن راند.

بدین جهت، من لاجار دایره موضوع خطابه خود را تنگتر ساخته، از کلیه مسائل مربوطه فقط یکی را که البته مهم هم می‌باشد، انتخاب کردم.

بنظر من فکر اساسی که فردوسی در تألیف بزرگ خود - شاهنامه - پروراند از روی کمال استحقاق می‌تواند يك همجو موضوعی واقع بشود، من می‌خواهم آزمایشی کرده، بلکه معلوم کنم که آیا فردوسی این حماسه بزرگ می‌تواند استنباط نمود که فردوسی چه می‌خواسته است به خواننده خود بگوید و چه احساسات و افکاری در وی تولید بکند.

ممکن است ایراد گرفته شود که الزامی ندارد تصور بشود که يك همجو فکر اساسی وجود داشته و فردوسی فقط مقاصد سنتی داشته دهن. من خیال می‌کنم که اولاً مشکل بنظر می‌رسد که يك چنین شاعر بزرگی می‌توانسته از تنظیم مطالب خود به يك شکل معینی صرف نظر بکند - ثانیاً خود تجزیه طرز تألیف این حماسه فکر را به يك طریقی سوق می‌دهد که من اکنون سعی دارم آنرا نشان بدهم.

ما از گفته‌های خود شاعر می‌دانیم که در تدوین شاهنامه از منابع بسیار زیادی استفاده کرده، این قسمت را خود او می‌گوید و تردید در سحت گفته‌های او امروزه

امکان پذیر نیست .

راست است باید تصدیق کرد که بیشتر منابع مزبور کتبی بوده و شاعر مستقیماً از زبان حافظین روایات تقریباً چیزی نگرفته ولی هر چند مطلب از همین قرار می باشد در هر حال منابع کتبی او از هر قبیل که بوده بالاخره منتهی به يك منبع اصلی می شود که همان فلنکر و تصنیفات ملی می باشد .

از این نکته بقدر کفایت واضح می شود که علت تنوع مدارکی که شاعر با آن سروکار داشته از چه قرار بوده . وقایع نامۀ رسمی سلاطین ساسانی از يك سلسله ادوار جداگانه محلی تشکیل یافته که ارتباطی با هم ندارد و گاهی حتی مخالف هم هستند .

علاوه بر آن ادوار مزبور در ازمئنه مختلفه یعنی از قدیم ترین ایام تا اواسط قرن هفتم میلادی پدید آمده ، و این قسمت هم بایستی در وقایع نگاری آنها تأثیر کرده و رنگهای مختلفی بدان بدهد .

اگر ما عموماً از مسئله ادوار مختلف صرف نظر نکنیم ، کلیتاً ترکیب شاهنامه به سه قسمت بزرگ ، که از هم بطور واضحی متمایز هستند ، تقسیم می شود :

۱- قسمت افسانه - از آغاز کتاب تا ظهور رستم .

۲- قسمت پهلوانی تا مرگ رستم .

۳- قسمت تاریخی (یا وقایع نگاری) از اسکندر رومی تا مرگ بزرگد سوم .
در منابعی که فردوسی از آنها استفاده کرده ، فضایا و وقایع را به ترتیب تاریخ جریان آنها شرح داده ، و در این فکر نبوده اند که آیا ارتباطی بین قسمتهای آن خواهد بود یا نه .

نظر مستفین آن منابع فقط متوجه وقایع بوده دیس ، ولی سنتگر بزرگ نمی توانست برای انجام مقصود خویش این طریق را اختیار بکند ، بلکه در حین مبادرت باین کار می بایستی همواره با تمامه بدیک نحو مؤزون و هموار ، و به شکلی که يك فکر کلی تمام وقایع را بهم پیوند دهد ، مجسم سازد .

قبل از هر چیزی لازم بود که رشته پیوند و ارتباط را پیدا بکنند ، و انجام این مقصود که خیلی مشکلات هم داشته فقط از عهدۀ این نایبۀ دوران ساخته بود .

تا آنجائی که حماسه بطور کلی راجع به گذشته ایران بود ، می بایستی این رشته ارتباط را در افکار ادوار گذشته جستجو کرد . زیرا دوره معاصر شاعر که افکار اسلامد آن انتشار یافته بود ، وسیله برای انجام این قسمت برای شاعر باقی نگذاشته بود .

بدین جهت کاملاً طبیعی است که فردوسی متوجه اصول عقاید آئین زردشتی شده و فکر اساسی مبارزه بین دو مبدأ - نیکی و بدی - و یا بزرگان و اهریمن را برای سلطنت جهانی پیدا کرد .

انسان « gayo marotan » کیومرث - یعنی خاکی مردنی - آفریده مبدأ نیک است و باید قشون بزرگان شده ، درین مبارزه سخت ویرا یاری کند ، و بیل به فتح حقیقی را که حتماً خواهد رسید و بیل بدان شاید فقط برای یک مدتی به تأخیر بیافتد سریع سازد .

قوای پلید ؛ خطری را که از انسان متوجه آنهاست بخوبی درک کرده اند ، و فوراً وارد مبارزه با انسان شده سعی دارند معدومش سازند ، زیرا اهریمن برخلاف بزرگان آگاه به همه احوال نیست و نمی داند که بالاخره در پایان این کشمکش در هر حال مغلوب خواهد شد .

فردوسی تاریخ رسمی ایران را به شکل همین مبارزه دیرین به خواننده خود جلوه می دهد . شاعر بفرخور مطالب خود مجبور بوده که این مبارزه را به سه مرحله تقسیم بکند :

۱- افسانه

۲- پهلوانی

۳- تاریخ

در هر يك از این مراحل متحدین اهورا مزدا که پادشاهان بزرگان پرست زمین

هستند. مورد حمله قوای ناپاک می‌شوند و هر دفعه که خطر تهدید آور می‌گردد و هلاکت حتمی بنظر می‌رسد، پهلوانی که دستیار و فرستاده اهورا است می‌رسد و یکی مجدداً غلبه می‌کند، زیرا نظام عالم داد استوار برین است و الا یزدان را نیابستی دادگر دادار خواند.

بنابراین، هر يك از سه پرده تراژدی می‌بایستی طبعاً به‌مرحلی جداگانه تقسیم بشود که مقدمات زودخورد را فراهم ساخته کار را تمام می‌کنند.

در قسمت اول مهمترین دقیقه این زودخورد مبارزه ایران است با ضحاک شمشک که تخت و تاج باستانی را به چنگ در آورده. همان وجود مادر دانش قربت او را با آفریننده بدی یعنی انگره آشکار می‌سازد. ضحاک هزار سال مسلط به مملکت بوده و خون مملکت را می‌مکد تا اینکه ساعت مرگش فرا می‌رسد و فریدون بزرگ، فرستاده آسمان و نجات دهنده ملک ظاهر می‌گردد. باز نیکی سلطنت می‌کند و قوای ناپاک جرئت نمی‌کنند علناً بالشکر اهورا ستیز کنند.

ولی انسان با اینکه مخلوق اهورا است، باز هر چه باشد، از خاک است و بدین جهت آزاد از غطا و اشتباه نیست. همان فریدون نجات دهنده مملکت در خاتمه قسمت اول شالوده برای مراحل آتی مبارزه می‌نهد. فریدون ملک را بین پسران خود قسمت کرده و به همین سبب مجدداً اسبابی فراهم می‌سازد که قوای ناپاک دوباره وارد کشمکش بشوند و يك مبارزه خونین سختی بین ایران و توران را باعث می‌گردد.

بنابراین، پرده اول در عین حال مقدمه پرده دوم است که پرده مبارزه پهلوانی زمین است. ایران طرفدار یزدان و توران طرفدار اهریمن است، به جای فریدون يك پهلوان جدیدی وارد میدان می‌شود که همان رستم شکست ناپذیر باشد. در واقع تمام کارنامه‌های رستم عبادت است از جنگ رستم با بدی که به شکل افراسیاب پهلوان توران در آمده.

باز نیکی غلبه می‌کند، افراسیاب هلاک می‌شود، و با مرگ او هم احتیاج به وجود پهلوانانی مثل رستم تقریباً از بین می‌رود. حال دیگر به جای جنگ وجدالهای

سخت می توان از نو بر طبق احکام یزدان شروع به عمران عالم نمود. بشر می تواند خود قوانین یزدان را بکار بیند.

ولی برای این کار لازم است که احکام یزدان نه بصورت مکاشفات علی حده، بلکه باصلاح به شکل مکمل و مدون با انسان داده شود.

این است که زردشت پیغمبر اهورا ظاهر شده و بیان کامل احکام الهی را به بشر تسلیم می کند، ولی همین خود باز وسیله می شود که مبارزه جدیدی در راه دین زردشت در گیرد. با هر که دو پهلوان اسفندیار و ارجاسب قسمت دوم خانه می یابد.

از اینجا مرحله سوم که سخت ترین مراحل کار است یعنی قسمت تاریخی شروع می شود، درین قسمت شاعر بیش از همه در قید آئین و رسوم گذشتگان بوده. پس از تمهید مقدمه بتاریخ اردشیر می پردازد، و ما يك مرتبه بامبارز راه حق و محکم کننده داد که سرباز یزدان است مواجه می شویم.

ولی چون دیگر درین مرحله دخالت قوای خارق العاده بواسطه شکستی که قبلاً به اهریمن دارد آمده سافط گردیده است، لذا وضع پهلوانها هم باید تغییر یکنند. پهلوانها به پایانه قهرمانان گذشته نمی رسند و دیگر ممکن نیست که مثل دستم تمام صفات پهلوانی در يك وجود جمع بشود. گویا صفات عالی دستم بین يك عده از پهلوانان تقسیم شده است.

ولی مهیندا در ذیل تمام داستان این نکته مشهود و شکی نمی ماند که پادشاهان ساسانی همان پیروان یزدان و کسانی که با آنها جنگ و ستیز می کنند اعوان اهریمن هستند.

مقدمات يك همچو نظریه در مورد پهلوانان داستان در ضمن جریان پیشین حکایت تهیه شده است. درین میانه ابرهای تاریک حمله عرب نمودار می گردد. تخت سلطنت ساسانیان سرنگون و آخرین شاه فرمند هلاک می شود.

آیا خواننده باچه نظری باید به اعراب بنگرد ؟ از تمام جریان داستان فقط

يك فكر حاصل می‌شود که این باسطلاح خود شاعر مار خوران هم دشمنان نیکی و نمایندگان بدی هستند.

پس درین صورت خواننده باسؤال دیگری مواجه می‌شود بدین معنی که در تمام امتداد داستان مبدأ نیکی غلبه می‌کند. پرده اول و دوم داستان بدینسان گذشته ولی در پرده سوم آهنگ مخالفی نواخته شده و بدی غلبه کرده است ولی ظاهراً بنابر آنچه در گذشته دیده شد این فتح نمی‌تواند فتح قطعی بشود بلکه يك پیش آمد موقتی می‌باشد.

ستاره اهورا باید دوباره طلوع کند و ظلمت اهریمن را برطرف سازد. به عبارت دیگر خاتمه داستان هم مطابق روح زردشتی سروده شده و از زیر صدای پای اردوی عرب آوازی شنیده می‌شود که ظهور « Saozyant » دادگستر را خیر میدهد.

آیا این ستاره از کجا باید طلوع کند؟

بدیهی است ازین همان جمعی که همیشه مورد موهبت یزدان بوده یعنی ازین بزرگان ایران زمین شاید از میان همان سلسله سامانیان.

فردوسی حماسه خود را به تمام نمایندگان آن عرضه می‌دارد. و با صدای رعد آسانی به آنها فریاد می‌زند که: شما که همیشه مظهر دیشتیان نیکی بوده اید، آماده باشید، خطر جدیدی متوجه است. کشور گشایان جدیدی سر بلند کرده‌اند، به‌اجداد و نیاکان خود تاسی چوئید تا روزگار سعادت « Yima » یعنی جمشید را دوباره تجدید کنید.

اینست مقصود حقیقی حماسه، مقصودی که بس بزرگه ولی اجرا نشدنی بود.

صدای شاعر مثل اینکه در فضای سحرای بی‌یابانی طنین انداز گردید و کسی نبود که لبیک گوید، پهلووانانی که امید فردوسی به آنها بود و میبایستی صلح و آرامش درملک برقرار بکنند، از عهد فشار جدید بر نیامده و جان سپرده بودند. آفتاب بزرگان

ایران زمین افول کرده بود.

اگر ما به فاجعه فردوسی ازین طرف نگاه کنیم برای ما روشن خواهد شد که چرا شاعر دربوسف و زلیخای خود به این شاهکار اول خود با چنین مرادنی یأس آورده حمله کرده می گوید:

دلم سیر گشت از فریدون کرد	مرا زان چه کو تخت شجاک برد
گرفتم دل از ملکت کیقباد	همان تخت کلروس کی برد باد
ندام چه خواهد بدن جز عذاب	ز کیخسرد و جنگ افراسیاب
ز من نافته بد دل روزگار	که از من نیامد همی خوب کار
نگویم دگر داستان ملوک	دلم سیر شد ز آستان ملوک
نگویم سخنهای بیهوده هیچ	نگیرم به بیهوده گفتن بسیج
نگویم کنون داستانهای مهر	بگردانم از نامه مهر چهر
که آن داستانهادروغست پاک	دوسد زان نیرزد بیک زره خاک
که باشد سخنهای پرداخته	بنیرنگ و اندیشه بر خاسته

پس علت چیست که فردوسی با این شدت و حدت به کسانی حمله می کند که عمری در مدح آنها بسر برده بود؟ آیا بطوری که افسانه می گوید فقط برای اینکه پادشاه ناچیزی باو داده بودند؟ هرگز و هرگز! این افسانه مربوط به کسانیست که شاعری را حرفه قرار داده و تجارت قصیده می کردند.

فردوسی اهل این تجارت نبود.

فردوسی را فریب دادند ولی بیک شکل دیگری.

فردوسی به نیروی این پهلوانان راز معتقد بود و تصور می کرد که اینها باید فتح بکنند چنانکه همیشه با فتح و ظفر هم آغوش بودند.

ولی پهلوانان از دیرزمانی نیروی خود را از دست داده بودند و تقریباً بدون مقاومت جای خود را به دیگران واگذار کردند.

کاخ آماں و آرزوهای عمر دوازده ساله فردوسی و این کار عظیم بی عمر ماند.

این است که شاعر از آنها سیر شده و دیگر امکان نداشت اعتمادی به آنان داشته باشد بلکه مجبور بود آمال و آرزوهای خود را بخاک سپارد.

بنابراین یوسف وزلیخام مطلبی را که ما از شاهنامه استنباط می‌کنیم تأیید و ثابت می‌کند که فردوسی نه تنها یکی از بزرگترین شاعران دنیاست بلکه از وجودهایی [در اصل: مالمی] است که در تاریخ ایران حزن انگیزی نصیب وی شده. تازدی زندگی فردوسی با تازدی خود ملت ایران بهم آمیخته بود و ازین رو پر واضح است که ایران برای تجدید قوای خود همواره دست بدامان این گنجینه بی‌قیاس می‌زده.

بدیهی است مادام که در جهان مفهوم ایرانی وجود خواهد داشت نام پرافتخار شاعر بزرگ هم که تمام عشق سوزان قلب خود را به وطن خویش وقف کرده بود جاوید خواهد بود.

فردوسی شاهنامه را با خون دل نوشت و به این قیمت خریدار محبت و احترام ملت ایران نسبت بخود گردید و یکی از بهترین درد نایاب را به گنجینه ادبیات جهانی افزود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی